

Assessment in Moral Psychology: Challenges and Strategies for Resolution¹

Hamid Rafiei Honar

Assistant Professor, Department of Education, Research Center for Ethics and Spirituality,
Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

Email: h.rafaee@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0003-0614-3435



Abstract

Scientific documents and evidence have highlighted the importance of quantifying the qualitative concepts of ethics. However, designing tools and measurement scales in this domain faces a variety of foundational and structural challenges that require identification and examination. The present study aimed to identify the challenges of assessment in moral psychology and to offer strategies for overcoming them. This research employed a documentary analysis method. Initially, using purposive elite sampling, theoretical sources related to ethical theories were identified. Then, using scientific search engines and websites with accumulative sampling based on quality source selection criteria, articles addressing challenges in measuring moral constructs were identified and analyzed. Findings revealed that the challenges of assessment in moral psychology can be categorized into four main areas: foundational, conceptual, phenomenological, and methodological. Foundational challenges include issues such as the subject of ethics and the classification of moral constructs. Conceptual challenges revolve around whether the concepts

1. Rafiei Honar, H. (2025). Assessment in moral psychology: Challenges and strategies for resolution. *Ethics and Psychology*, 1(1), pp. 8-45. <https://doi.org/10.22081/jmp.2025.71136.1003>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized Article

■ **Received:** 2025/02/17 • **Revised:** 2025/04/09 • **Accepted:** 2025/04/18 • **Published online:** 2025/08/04



are real or constructed, and whether they are dimensional or simple. Phenomenological challenges involve cultural relativism, subjectivism, and instrumentalism. Methodological challenges concern the validation methods, reliability, and accountability of the tools used. For each category of challenge, strategies for resolution were proposed. Implementing these strategies could lead to the development, refinement, and completion of appropriate ethical measurement tools.

Keywords

Moral psychology, moral scale, psychometrics, challenges, strategies

سنجش در روان‌شناسی اخلاق؛ چالش‌ها و راهبردهای برون‌رفت^۱

حمید رفیعی هنر

استادیار، گروه تربیت، پژوهشکده اخلاق و معنویت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: h.rafaee@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0003-0614-3435



چکیده

اسناد و شواهد علمی اهمیت کمی‌سازی مفاهیم کیفی اخلاق را نمایان کرده؛ اما طراحی ابزارها و مقیاس‌های سنجش این حوزه با چالش‌های مختلف مبنایی و بنایی مواجه است که نیازمند شناسایی و بررسی است. هدف پژوهش حاضر شناسایی چالش‌های سنجش در روان‌شناسی اخلاق و ارائه راهبردهای برون‌رفت آن بود. روش پژوهش تحقیق اسنادی بود که ابتدا با روش نمونه‌گیری نخبگانی هدفمند منابع نظریه‌های اخلاقی شناسایی شد و سپس با استفاده از موتورهای جستجوگر علمی با روش نمونه‌گیری انباشتی بر مبنای معیارهای گزینش منبع با کیفیت؛ مقالات در زمینه چالش‌ها و مشکلات سنجش سازه‌های اخلاقی شناسایی گردید، و نتایج مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که چالش‌های سنجش در روان‌شناسی اخلاق در چهار محور قابل طبقه‌بندی هستند که شامل چالش مبنایی، مفهوم‌شناختی، پدیدارشناختی، و روش‌شناختی است. چالش مبنایی شامل دو زیرچالش موضوع اخلاق، و نحوه طبقه‌بندی سازه‌های اخلاقی بوده؛ چالش مفهوم‌شناسی در قالب دو محور واقعی یا اعتباری بودن مفهوم و بُعدمند یا بسیط بودن آن قابل پیگیری بوده؛ چالش پدیدارشناسی شامل نسیت‌گرایی فرهنگی،

۱۰
اخلاق و روان‌شناسی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۴ (پیاپی ۱)

۱. رفیعی هنر، حمید. (۱۴۰۴). سنجش در روان‌شناسی اخلاق؛ چالش‌ها و راهبردهای برون‌رفت. اخلاق و روان‌شناسی، ۱(۱)، صص ۸-۴۵.

<https://doi.org/10.22081/jmp.2025.71136.1003>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳

© The Authors



ذهنیت‌گرایی، و ابزارگرایی بوده و چالش روش‌شناسی در قالب روش بررسی روایی، اعتبار و پاسخگویی قابل ردیابی است. برای هرکدام از چالش‌ها راهبردهای برون‌رفت پیشنهاد گردید که با اجرایی کردن آنها می‌توان به تدوین، تصحیح و تکمیل سنجه‌های مناسب اخلاق اقدام کرد.

کلیدواژه‌ها

روان‌شناسی اخلاق، مقیاس اخلاقی، روان‌سنجی، چالش‌ها، راهبردها.

بیان مسئله

اخلاق به عنوان مجموع کارهای ارزشی انسان که می‌تواند برای نفس انسانی، کمالی را فراهم آورده یا موجب رفع رذیلت و نقصی در نفس شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱) در ارتقاء بهزیستی خود، دیگران، و اجتماع نقش آفرین بوده (Sagiv, Roccas & Oppenheim-Weller, 2015) و در حوزه‌های روان‌شناختی و تعلیم و تربیت برگزاری برنامه‌ها و اجرای مداخلات به منظور بهبود شخصیت و پرورش شخصیت اخلاقی به موضوع مهمی تبدیل شده که کارآمدسنجی و بررسی میزان اثربخشی آن در گرو وجود ابزار سنجش است. اگرچه «سنجش» مفهوم عامی است که در رشته‌های مختلفی قابل پیگیری است؛ اما حوزه «روان‌سنجی» ذیل شاخه‌های دانش روان‌شناسی؛ شامل کمی‌سازی مفاهیم و سازه‌های اخلاق نیز می‌شود (see: Ellemers et al., 2019).

پیشینه ساخت ابزار سنجش در حوزه اخلاق را حداقل در چهار شاخه از روان‌شناسی (روان‌شناسی اخلاق، روان‌شناسی مثبت‌گرا، روان‌شناسی شخصیت، و روان‌شناسی مرضی) می‌توان ردیابی کرد و در چند دهه گذشته در ایران نیز پژوهشگران مسلمان با دغدغه اسلامی‌سازی یا بومی‌سازی سازه‌های روان‌شناختی؛ بر اساس منابع، اندیشه، و یا فرهنگ اسلامی اقدام به بازبینی، یا طراحی مقیاس‌هایی کرده‌اند که نمایانگر سازه‌های مختلف اخلاقی است (رفیعی‌هنر و حسن‌آبادی، ۱۴۰۱).

آن مقدار که پژوهشگر بررسی کرده؛ تا به حال مقیاس‌های روان‌شناسی اخلاق چندان مورد «بررسی و ارزیابی» قرار نگرفته، و بیشتر به «توصیف و طبقه‌بندی» این مقیاس‌ها پرداخته شده است. در مطالعات غیرایرانی برخی روان‌شناسان اجتماعی (Ellemers et al., 2019) تعدادی مقیاس اخلاقی را شناسایی و آن‌ها را در چهار دسته (محظورات اخلاقی، ویژگی‌های اخلاق خود یا دیگران، تأیید قواعد اخلاقی انتزاعی، و موضع فرد در مورد مسائل اخلاقی خاص) طبقه‌بندی کرده‌اند، برخی روان‌شناسان مثبت‌نگر (Lopez & Snyder, 2003; Nathawat, 2017) به توصیف و معرفی «سنججه‌های روان‌شناختی مثبت» و «مقیاس‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا» پرداخته؛ و در حوزه روان‌شناسی شخصیت و روان‌شناسی مرضی نیز به معرفی «مقیاس‌های سازه‌های

شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی» (Saklofske & Matthews, 2014) اقدام شده که شامل برخی از مضامین حوزه اخلاق با عنوان رذیلت‌ها و فضیلت‌ها می‌شود. با این حال برخی مطالعات محدود (Ames, Serafim & Martins, 2022; Aguirre, Hyman, & Shanahan, 2015) به تحلیل و ارزیابی مقیاس‌های اخلاق در حوزه خاص پرداخته‌اند. در مطالعات ایرانی نیز برخی از پژوهشگران (آذربایجانی، ۱۳۹۱) به معرفی تعداد محدودی از مقیاس‌های ایرانی پرداخته‌اند. با این حال، اخیراً رفیعی‌هنر و حسن‌آبادی (۱۴۰۱) در یک مطالعه به نسبت مفصل با جستجو در آثار مبتنی بر ساخت ابزار اخلاق در ۵۰ سال گذشته در پژوهش‌های ایرانی (۱۳۵۰-۱۳۹۹) حدود ۹۰ مقیاس را شناسایی و غربال کرده، و وضعیت روش‌شناسی و ویژگی‌های روان‌سنجی آنها را مورد بررسی انتقادی قرار داده‌اند. نتایج این مطالعه نشان داده که فقط ۵ درصد کل مقیاس‌ها در حد قابل قبول بوده و با همین شرایط فعلی کاربرد دارند؛ و ۴۰ درصد مقیاس‌ها نیازمند به تکمیل فرایند ساخت مقیاس یا تأمین شرایط سنجش هستند که اگر به درصد پیشین اضافه شود؛ می‌توان امیدوار بود که در آینده، ۴۵ درصد مقیاس‌های ایرانی حوزه اخلاق، قابلیت استفاده را دارند. این در حالی است که ۵۵ درصد مقیاس‌ها نیازمند بازبینی یا نیازمند ارائه اطلاعات تفصیلی جهت ارزیابی و قضاوت خواهند بود که نشان‌دهنده چالش‌های نظری و روش‌شناسانه در ابزارهای ایرانی است.

از سوی دیگر سخن از اخلاق در هر فرهنگ می‌تواند با باورها و بافت فکری و اعتقادی آن پیوند خورده و در معناشناسی و تبیین اخلاق تغییراتی ایجاد نماید. تا حدی که پژوهشگران حوزه میان‌فرهنگی با طبقه‌بندی ارزش‌ها به دین‌باورانه در برابر سکولار از یک سو، و ارزش‌های بقا در برابر خودبیانگری از سوی دیگر به تبیین تنوع‌های فرهنگی جهانی در زمینه ارزش‌ها پرداخته‌اند (Inglehart, 2020)؛ از این‌رو مسائل پدیدارشناسانه و فرهنگی نیز چالش‌های دیگری در عرصه ساخت ابزار سنجش تولید خواهد کرد. این اسناد و شواهد علمی حکایت از آن دارد که علی‌رغم اهمیت کمی‌سازی مفاهیم کیفی اخلاق؛ اما طراحی ابزارها و مقیاس‌های سنجش این حوزه با چالش‌های مختلف مبنایی، مفهومی، روشی و فرهنگی مواجه است که نیازمند شناسایی

و بررسی بوده و ضرورت پیشنهاد راهبردهای برون‌رفت را اقتضا می‌کند؛ هدفی که پژوهش حاضر در پی تحقق آن است.

۱. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر تحقیق اسنادی^۱ بوده (Bowen, 2009) و ابتدا با روش نمونه‌گیری نخبگانی هدفمند (ر.ک هوایت، ۲۰۱۹) با مشورت با تعدادی از متخصصان رشته اخلاق تعدادی منبع در زمینه نظریه‌های اخلاقی شناسایی شده، سپس با استفاده از موتورهای جستجوگر Google Scholar، Microsoft Copilot، Z-Library، Noor Mags با روش نمونه‌گیری انباشتی (see: Howitt, 2009) ابتدا چند مقاله محدود مرتبط به طبقه‌بندی مقیاس‌های اخلاق شناسایی شده و از طریق فهرست منابع آنها بر مبنای معیارهای گزینش منبع با کیفیت (اصیل، معتبر، معرف، و معنادار؛ see: Ahmed, 2010) به شناسایی مقالات در زمینه چالش‌ها و مشکلات سنجش سازه‌های اخلاقی پرداخته شده، و این حرکت تا حد اشباع نسبی اطلاعات ادامه پیدا کرده است. سپس اسناد مذکور بررسی و تحلیل شده، و طبقه‌بندی شده‌اند.

۲. یافته‌های پژوهش

با تحلیل اسناد پژوهش حاضر چالش‌ها در چهار محور قابل طبقه‌بندی هستند که شامل چالش مبنایی، مفهوم‌شناختی، پدیدارشناختی (فرهنگی)، و روش‌شناختی است. در این قسمت به تبیین چالش پرداخته، و در قسمت بحث و نتیجه‌گیری به معرفی راهبردهای پیشنهادی برای برون‌رفت از چالش‌ها پرداخته خواهد شد.

۱-۲. چالش مبنایی

از نظر پژوهشگران (رفیعی هنر و حسن‌آبادی، ۱۴۰۱؛ Aguirre, Hyman & Shanahan, 2015) جهت

1. the documentary research method

ساخت یا ارزیابی مقیاس‌های حوزه اخلاق ابتدا نیازمند تبیین مبنای نظری آن هستیم. مبنای نظری شامل موضوع اخلاق، نحوه طبقه‌بندی سازه‌های اخلاقی با وجود تنوع نظریه‌های اخلاقی، و مفهوم‌شناسی موضوع مورد سنجش است. به دلیل اهمیت مفهوم‌شناسی؛ آن را در قالب چالش مجزا مورد بحث قرار داده و در اینجا به چالش موضوع و طبقه‌بندی اخلاق پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. چالش موضوع علم اخلاق

دو رویکرد یا مبنای اصلی درباره موضوع علم اخلاق وجود دارد: یکی دیدگاهی که موضوع اخلاق را «ملکات نفسانی یا حالات درونی» می‌داند (شریفی، ۱۳۹۴). رایج‌ترین و سابقه‌دارترین تعریف اخلاق در میان دانشمندان عموماً اسلامی (مانند ابوعلی مسکویه، ۱۹۶۱م؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۸؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق؛ به نقل از رفیعی هنر، ۱۳۹۵) بر مبنای همین رویکرد بوده است؛ اما رویکرد دوم، موضوع علم اخلاق «کنش‌های اختیاری انسان و صفات اکتسابی او است» (شریفی، ۱۳۹۴). برخی اندیشمندان معاصر (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱) با اتخاذ رویکرد اخیر، موضوع علم اخلاق را اعم از ملکات نفسانی دانسته، همه کارهای ارزشی انسان که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسانی، کمالی را فراهم آورند یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس شوند؛ را داخل در قلمرو اخلاق می‌دانند (شریفی، ۱۳۹۴)؛ ازاین‌رو، با توسعه معنایی و مصداقی رویکرد دوم در علم اخلاق، این رویکرد ظرفیت بیشتری برای پژوهش‌ها در موضوع‌یابی سنجه‌های اخلاقی خواهد داشت. با این حال در ادامه، نحوه طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی مبتنی بر مبانی مختلف فلسفه اخلاق مورد اشاره قرار گرفته و چالش‌های برخاسته از آن مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۱-۲. چالش طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی

با مواجهه با مباحث و مفاهیم حوزه روان‌شناسی اخلاق به نظر می‌رسد مبانی

اندیشمندان در فلسفه اخلاق باعث تفاوت نگاه آنها در تعیین اخلاقی بودن یک رفتار یا قضاوت گردیده است (موسوی اصل و همکاران، ۱۳۹۵). با بررسی‌های مختلف می‌توان دو روش کلی را مبنای طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی مورد نظر روان‌شناسان قرار داد که هر کدام به دو روش فرعی تر قابل تقسیم است:

۱-۲-۱-۲. تقسیم بر مبنای معیار ارزش اخلاقی

از آنجاکه اساس کار فیلسوفان اخلاق در بُعد اخلاق هنجاری و نیز در فرااخلاق ارائه مبنایی برای تشخیص اخلاقی بودن یک فعل و درستی اخلاقی آن بوده است؛ به تبع، روان‌شناسان اخلاق هم با پذیرش آن مبنای، دیدگاه‌های مختلفی را دنبال کرده‌اند. این مبنا را بر اساس دو روش می‌توان تقسیم کرد:

۱-۲-۱-۲-۲. وظیفه‌گرایی، غایت‌گرایی، فضیلت‌گرایی

از دیدگاه وظیفه‌گرایی چون کانت، عملی اخلاقی به‌شمار می‌رود که صرفاً به قصد انجام وظیفه و براساس آن باشد. در دیدگاه غایت‌گرایی چون استوارت میل، عملی اخلاقی است که بیشترین خوشی یا کمترین رنج یا بیشترین پیامد خوب را برای خود یا دیگران در برداشته باشد (اسلامی، ۱۳۸۷). در رویکرد فضیلت‌گرایی هر کاری که ناشی از صفت فضیلت باشد خوب و هر کاری که ناشی از صفت رذیله باشد بد است (سریخسی، ۱۴۰۱). در میان روان‌شناسان، ژان پیازه اگرچه خود را پیرو تفکرات کانت می‌داند؛ اما خود را یک وظیفه‌گرا تلقی نکرده است؛ بلکه از آنجاکه تسهیل همکاری اجتماعی را غایت اخلاق می‌داند؛ او را باید یک غایت‌گرا تلقی کرد؛ در حالی که کلبرگ از دیگر پیشگامان روان‌شناسی اخلاق پیرو رویکرد وظیفه‌گرا بود (دیا و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۱۲). از سوی دیگر پیشگامان روان‌شناسی مثبت‌نگر (see: Peterson & Seligman, 2004)؛ فضیلت‌های اخلاق ارسطویی را مجدداً در قالب توانمندی‌های مثبت مورد توجه قرار داده؛ و عملاً بار دیگر باب اخلاق فضیلت‌گرا در روان‌شناسی را گشودند؛ از این‌رو امروزه در

روانشناسی اخلاق وقتی از مفاهیم و سازه‌های اخلاقی سخن به میان می‌آید نمی‌توان به صراحت آنها را در یک طبقه، حوزه، یا دسته خلاصه کرد.

۲-۱-۲-۱-۲. قاعده‌نگری-عمل‌نگری

شاخه قاعده‌نگر معتقد است برای تشخیص عمل درست اخلاقی قواعدی وجود دارد که نقش معیار را بازی می‌کنند اما شاخه عمل‌نگر معتقد است هیچ قاعده عمومی‌ای وجود ندارد و باید در هر مورد خاص جداگانه و منفرد قضاوت کرد. پیازه در اخلاق با قاعده‌نگری کانت همراهی کرده و معتقد است هر اخلاقی از یک نظام قواعد تشکیل می‌شود و جوهر هر نوع اخلاقیاتی را باید در احترامی که فرد برای این قواعد قائل است، جستجو کرد و هدف از تربیت اخلاقی، درونی کردن این قواعد اخلاقی است (دیا و دیگران، ۱۳۹۸). با این حال تلقی قاعده‌ای از اخلاق سبب شده بخش مهمی از اخلاق به نام منش و فضایل اخلاقی - که به اعتقاد برخی جوهره اخلاق است - در نظام اخلاق پیازه مورد غفلت واقع شود (دیا و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۲۵۵). از سوی دیگر منبع و منطق تعیین‌کننده قواعد اخلاقی؛ و میزان درست نمایی آنها چالش دیگری را در این عرصه به وجود می‌آورد که باید راه برون‌رفت آن تعیین گردد.

۲-۱-۲-۲. تقسیم بر مبنای قلمروشناسی مفاهیم اخلاقی

پس از پذیرش اخلاقی بودن یک فعل با هر کدام از رویکردهای ذکر شده در بالا؛ مجدداً می‌توان آن را بر اساس یکی از ابعاد یا قلمروها در یکی از دسته‌های اخلاقی جای داد که خود به دو روش قابل ارائه است:

۲-۱-۲-۱-۲. ابعاد روان‌شناختی (شناختی، هیجانی، رفتاری)

از دیدگاه کلبرگ اخلاق دارای سه بُعد شناختی (شامل قضاوت اخلاقی و

ارزش‌های اخلاقی)، هیجانی (مانند شرم، اضطراب اخلاقی، و احساس گناه) و رفتاری (مانند کمک کردن به دیگران، اجتناب از تقلب و دزدی) است (Bandura, 1999). از منظر بندورا (۱۹۹۹) بُعد رفتاری اخلاق را هم به‌نوبه خود، می‌توان در قالب پیشگیرانه و بازدارنده دسته‌بندی کرد. اخلاق پیشگیرانه به رفتارهای مثبتی که برای دیگران سودمند است (مانند صداقت، کمک کردن، نوع‌دوستی) توجه داشته، و اخلاق بازدارنده به خودداری از انجام رفتارهایی که برای دیگران زیان‌بخش است (مانند تقلب، دزدی، دروغ) اشاره دارد.

۲-۲-۲-۱-۲. قلمرو فردی-غیرفردی

از منظر پیشگامان روان‌شناسی اخلاق (Kohlberg, 1987 as cited in Lapsley, 2018) اساساً اخلاق، غیرفردی (یا ضد فردی) تلقی شده، و تعریف بندورا (۱۹۹۹) از رفتار اخلاقی نیز صرفاً به حوزه اجتماعی مربوط می‌شود. از منظر وی اساساً رفتار اخلاقی یا انجام رفتار سودرسان به دیگران بوده، یا اجتناب از رفتار زیان‌بخش به دیگران است. از منظر گلیگان (۱۹۹۳) نیز نهایتاً استدلال اخلاقی، در وجه «مراقبت‌گری» از دیگران نمود می‌یابد که براین اساس جنبه اجتماعی دارد. پیازه نیز تحت تأثیر نظریه داروین، اصیل‌ترین میل انسان را مانند هر ارگانیزم دیگری، تمایل به سازگاری با محیط دانسته؛ از این‌رو اخلاق را شعبه‌ای از تمایل به سازگاری با محیط دانسته؛ و جایگاهی برای اخلاق فردی قائل نیست (دیبا و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۲۵۷). این در حالی است که برخی صاحب‌نظران (Flanagan, 2009) اخلاق را در دو حوزه فردی و غیرفردی قابل تقسیم می‌دانند و برخی از اندیشمندان (Haidt, 2012) در بیان بنیان‌های پنجگانه اخلاق به پرهیزکاری و قداست اشاره کرده که می‌تواند جنبه فرافردی داشته باشد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود چه مبنای معیاری و چه مبنای قلمروی اخلاق شاهد تنوعی از موضع‌گیری‌ها و دیدگاه‌هاست؛ بنابراین در مقام سنجش مفاهیم اخلاقی اولین

چالش، تعیین اخلاقی بودن یک فعل و سپس تعیین قلمرو آن است که هر دوی آنها در گرو تعیین مبنایی است.

۲-۲. چالش مفهوم‌شناسی

به اعتقاد محققان (Bhattacharjee, 2012) مفهوم‌شناسی^۱ فرآیندی ذهنی است که در آن سازه‌های غیردقیق و اجزای تشکیل‌دهنده آنها به صورت عینی و دقیق تعریف شده؛ و ابعاد یا مؤلفه‌های آن نمایان می‌شود. چالش مفهوم‌شناسی دست‌کم در قالب دو محور واقعی یا اعتباری بودن مفهوم و بُعدمند یا بسیط بودن آن قابل ردیابی بوده؛ که از قبل آن، بحث شناسایی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده مفهوم و تعریف مفهوم مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۱-۲. واقعی یا اعتباری بودن مفهوم

از نظر پژوهشگران (Bhattacharjee, 2012) هنگام تعریف سازه‌هایی مانند تعصب یا شفقت، باید درک کنیم که گاهی اوقات، این سازه‌ها واقعی نیستند یا نمی‌توانند به طور مستقل وجود داشته باشند، بلکه تنها خلاقیت‌های خیالی در ذهن ما هستند. برای مثال، ممکن است قبایل خاصی در جهان وجود داشته باشند که فاقد تعصب هستند و حتی نمی‌توانند تصور کنند که این مفهوم شامل چه مواردی می‌شود؛ اما در زندگی واقعی، ما تمایل داریم که این مفهوم را واقعی بدانیم.

در واقع موضوع واقعی یا ذهنی بودن مفاهیم بر پارادایم‌های علم استوار است. در طول چند سده گذشته همواره دست‌کم دو پارادایم عینی‌نگری در برابر برساخت‌نگری عرض اندام می‌کرده و در تلاش بوده تا برای درک واقعیت به ساخت نظریه‌ها، مدل‌ها، متدها، و مفاهیم متناسب خود اقدام نماید. هر کدام از دو تفکر یادشده نماینده دو سنت دکارتی و کانتی، و دو روش معروف کمی و کیفی بوده‌اند. سنت دکارتی قائل به تمایز

1. conceptualization

و جدایی کامل عینیت با ذهنیت بود؛ در حالی که سنت کانتی رابطه‌ای دیالکتیک و تعاملی را میان این دو باز می‌شناخت (Denzin & Lincoln, 1996, p. 125). این پارادایم از منظر هستی‌شناسی نه تنها جهان طبیعی، بلکه جهان اجتماعی را برخوردار از عینیت دانسته و شأنی وجودی و رای آگاهی و ذهنیت انسانی برای آن قائل است (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۹۱). در مقابل، برساخت‌گرایان و تفسیرگرایان بر ارزش‌مندی و اهمیت شناخت جهان تجربیات زیسته تأکید دارند. برساخت‌گرایان با مفاهیم عینیت‌گرایی، واقع‌گرایی تجربی، حقیقت عینی و جوهرگرایی خصومت ذاتی دارند؛ زیرا به اعتقاد آنها، دانش و حقیقت به واسطه ذهن ما ساخته، پرداخته و کشف می‌شوند. واقعیت از دید برساخت‌گرایان متکثر و منعطف بوده، و بدین‌تریب دنیای واقعی یگانه‌ای وجود ندارد (Denzin & Lincoln, 1996, p. 125).

با لحاظ این تفاوت‌مبنایی در علم؛ یک محقق حوزه اخلاق و یک تدوین‌گر سنجه‌های اخلاقی را یا باید نویسنده یافته‌های تحقیقات خود دانست؛ و یا شاهد و گواه یافته‌های خود. به عبارت دیگر یا باید قائل شد که او در حال ساخت یک مفهوم اخلاقی است و یا در حال کشف یک مفهوم. به نظر می‌رسد صرف انتخاب یکی از این دو رویکرد؛ مشکل را حل نخواهد کرد؛ زیرا در صورت انتخاب رویکرد عینیت باید به مشاهده‌پذیر بودن و حتی جهانی‌بودن فضایل اخلاقی معتقد بود؛ درحالی‌که پژوهش‌های فرهنگی از نسبی بودن برخی از فضیلت‌ها سخن گفته‌اند (Hofstede, 2001)؛ در عین حال گرایش به رویکرد ذهنیت‌نشان‌دهنده تصویری است که از تجربیات زندگی شخصی هر فرد به دست آمده؛ بنابراین، فضایل مخصوص شخص بوده، و کاملاً در حیطه اختیارات هر شخص هستند و این ذهنیت‌گرایی موجب خواهد شد اخلاق را کاملاً در درون هر فرد لحاظ کرده، و آن وقت ممکن نیست هیچ اشتراکی بین افراد شناسایی کرد؛ زیرا قضاوت‌های اخلاقی خاص هستند (Aguirre, Hyman & Shanahan, 2015). از سوی دیگر تنوع مفاهیم اخلاقی اقتضای هر دو رویکرد عینی و ذهنی؛ و کشف در مقابل ساخت را دارد. مثلاً برخی

مفاهیم همچون سلام‌دادن، دست‌دادن، خندیدن، احوال‌پرسی و تداوم این رفتارها در دنیای بیرون وجود دارند؛ اما از ترکیب آنها ممکن است مفاهیم برساخته جدیدی همچون «معاشرتی‌بودن» به وجود بیایند که جای آنها فقط دنیای ذهن باشد (see: Feist, Feist & Roberts, 2008).

۲-۲. بُعدمند یا بسیط‌بودن مفهوم

یک تصمیم مهم دیگر در مفهوم‌شناسی سازه‌ها، مشخص کردن تک‌بعدی^۱ و چندبعدی^۲ بودن آنهاست (Tangney, Boone & Baumeister, 2018). سازه‌های چندبعدی از دو یا چند بعد زیربنایی تشکیل شده‌اند. برای مثال، اگر استعداد تحصیلی یک فرد را متشکل از دو بعد - توانایی ریاضی و کلامی - تصور کنیم، استعداد تحصیلی یک ساختار چندبعدی خواهد بود. در این موقعیت‌ها هر یک از ابعاد زیربنایی در این مورد باید به‌طور جداگانه مفهوم‌شناسی و سپس اندازه‌گیری شود (Bhattacharjee, 2012, p. 44).

به نظر می‌رسد مفاهیم اخلاقی می‌تواند بسیط یا بعدمند باشد. مثلاً در ادبیات اسلامی سلام کردن به دیگران یک ارزش اخلاقی تلقی شده (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۹، ح ۱۳۶)؛ و خشیت در برابر عظمت الهی نیز یک ارزش اخلاقی به‌شمار می‌آید (فاطر، ۲۸). در حالی که اولی بسیط بوده؛ اما مفهوم دوم ابعاد یا مؤلفه‌هایی دارد که از ترس همراه با آگاهی انسان از عظمت و هیبت خداوند و نقصان خود و قصور بندگی‌اش در برابر او تشکیل شده (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۲)؛ بنابراین نمی‌توان به سرعت مفهوم آن را درک کرد. از سوی دیگر اخلاق طیف وسیعی از مفاهیم از جمله عدالت، همدلی و صداقت را در بر می‌گیرد که لحاظ همه جنبه‌ها در یک مقیاس را دشوار می‌کند. این چالش‌ها پیچیدگی سنجش اخلاق و نیاز به بررسی دقیق در تدوین مقیاس‌های اخلاقی را برجسته

1. Unidimensional

2. Multidimensional

می‌کند (Miller et al., 2019). در بحث و نتیجه‌گیری به راهبردهای پیشنهادی برون‌رفت از این چالش‌ها پرداخته خواهد شد.

۳-۲. چالش پدیدارشناسی

آیا مفهوم برخاسته از فهم اخلاقی یک گروه یا جامعه، با فهم دیگر جوامع و فرهنگ‌ها یکسان بوده؛ و در عین حال آیا فهم اخلاقی افراد یک گروه دینی با مفهوم برخاسته از متن یا اندیشه دینی هم‌تراز خواهد بود که بتوان آن دو را به ارتباط گذاشت و یا نتیجه سنجش یکی را به نفع یا ضرر دیگری محسوب کرد؟ اینها پرسش‌های پدیدارشناسانه‌ای است که در روند سنجش مفاهیم اخلاقی در فرهنگ‌های مختلف چالش‌هایی را ایجاد خواهد کرد که به برخی از مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

۲-۳-۱. نسبیت‌گرایی فرهنگی

از منظر سنجش‌پژوهان اخلاق (Aguirre, Hyman & Shanahan, 2015) اگرچه مفاهیم اخلاقی شرقی و غربی در برخی موارد دارای یک مبنای فضیلت هستند؛ اما ما در سنجش اخلاق گاه با نسبیت‌گرایی فرهنگی^۱ مواجه بوده و در ایجاد یک مقیاس جهانی اخلاق فضیلت با مشکل مواجهیم؛ زیرا اولاً همه مصادیق فضایل اخلاقی در سطح جهانی پذیرفته نشده؛ دوماً نمی‌توان میانگین واحدی در کل جهان برای یک فضیلت تعیین کرد. ازاین‌رو، طراحان مقیاس اخلاقی یا باید تفاوت‌های بین‌گروهی را تطبیق داده؛ یا مقیاس‌های سفارشی تولید کنند؛ همچنین حتی اگر در لایه اصول اخلاقی معتقد به نسبیت‌گرایی نباشیم، در لایه نمودهای عینی و مصادیق، تا حدود زیادی فرهنگ‌وابسته هستیم. مثلاً آداب و رسوم و فرهنگ هر جامعه است که مصادیق احترام به مردگان را تعیین می‌کند، هرچند اصل آن مشترک میان اقوام باشد.

1. cultural relativism

۲-۳-۲. ذهنیت گرایی

از سوی دیگر اعتقاد به برداشت‌های فرهنگی از مفاهیم اخلاقی و فاصله گرفتن از رویکرد عینیت گرایی دوباره ما را با چالش ذهنیت گرایی که در بخش مفهوم‌شناسی مطرح شد درگیر خواهد کرد؛ زیرا در صورت اعتقاد به ذهنیت گرایی، اخلاق را باید کاملاً در درون هر فرد لحاظ کرده، و با خاص شدن قضاوت‌های اخلاقی هر فرد؛ هیچ اشتراکی بین افراد شناسایی نخواهد شد (Aguirre, Hyman & Shanahan, 2015)؛ همچنین در صورت انتخاب رویکرد غیرواقع گرایانه و غیرعینیت گرا در اخلاق نمی‌توان ضمانتی اخلاقی، منطقی و عملی برای تحقق ارزش‌های اخلاقی مدنظر ارائه داد؛ زیرا احکام اخلاقی اگر تابع احساسات افراد یا توافق‌های جمعی و یا صرف امر و نهی باشند واقعی نخواهند داشت که بتوان آنها را توجیه عقلانی کرده و عامل اخلاقی را منطقاً به‌سوی فعل اخلاقی دعوت کرد، ولو آن‌که قوانین دولتی می‌توانند افراد جامعه را وادار به مراعات احکام اخلاقی نمایند. در این صورت آنچه مراعات شده است قانونی حقوقی است، نه فعلی اخلاقی و لذا دارای ارزش اخلاقی نخواهد بود (سربخشی، ۱۴۰۱).

۳-۳-۲. ابزارگرایی

به اعتقاد پژوهشگران اکثر ابزارهای موجود برای سنجش شخصیت اخلاقی پرسشنامه‌های ساده خود گزارش دهی هستند که ممکن است افراد دچار سوگیری در پاسخ شده؛ و احتمال خودفریبی پنهان (یا حتی تلاش‌های آشکار برای اغراق در شخصیت با فضیلت خود) بالا برود. از سوی دیگر براساس پژوهش‌ها بسیاری از تغییرات در کارهایی که افراد انجام می‌دهند را نمی‌توان به ویژگی‌های پایدار و کلی شخصیت آن‌ها نسبت داد، اما می‌توان آن‌را با محرک‌های موقعیتی بهتر توضیح داد. اگر نقد موقعیت گرایانه شخصیت درست باشد، شخصیت فاضل یا وجود ندارد یا آنقدر با زمینه متفاوت است که اندازه‌گیری مداوم آن دشوار خواهد بود؛ از این‌رو ما با تقاضای ارزیابی فضیلت، تسلیم فرهنگ ابزارگرایی، آزمون و پاسخگویی شده‌ایم. در مقابل، طرفداران سنجش‌های خود گزارش دهی می‌پرسند چه تدابیری برای اندازه‌گیری فضیلت

اخلاقی عینی واقعی (در مقابل فضیلت گزارش شده توسط خود) وجود دارد و پاسخ به آسانی ارائه نمی‌شود. از نظر اینان هیچ ابزار آزموده‌شده‌ای برای عملیاتی کردن و سنجش فضیلت اخلاقی وجود ندارد (Haldane, 2014).

۲-۴. چالش روش‌شناسی

امروزه باید روان‌سنجی را یک رشته کاملاً میان‌رشته‌ای دانست که با آمار، نظریه داده‌ها، اقتصادسنجی، بیومتریک، نظریه اندازه‌گیری و روان‌شناسی ریاضی ارتباط دارد. پرسش‌های مهم روان‌سنجی عبارتند از: (۱) چه مقدار اطلاعات در مورد متغیر مکنون در داده‌ها وجود دارد (دقت اندازه‌گیری)، (۲) آیا نمرات آزمون واقعاً سازه مورد نظر را می‌سنجد (روایی)، و (۳) تا چه حد نمرات آزمون در گروه‌های مختلف به یک شکل عمل می‌کنند (اعتبار) (Borsboom & Molenaar, 2015).

با این حال همواره در نحوه بررسی و محاسبه این محورهای مهم ابهاماتی وجود داشته است؛ به‌طوری که روان‌سنج‌ها جهت بررسی روایی به شیوه‌های مختلف (محتوا، ملاک، و سازه) روی آورده و برای محاسبه اعتبار انواعی از شیوه‌ها (آزمون-بازآزمون، دو نیمه‌سازی، فرم‌های هم‌ارز و ضریب آلفای کرباخ) را پیشنهاد داده‌اند (see: Groth-Marnat, 2012). در این میان برخی دیگر از انواع روایی همچون لزوم محاسبه روایی فرهنگی مورد بحث بوده؛ و در تبیین مفهوم روایی ملاک و امکان آن تردیدهای مختلفی مطرح بوده است (Mokkink et al., 2010)؛ از این رو در روند گزارش ساخت ابزارهای اخلاق؛ قضاوت یکسانی این ابزار؛ و ارزیابی درستی آنها با چالش مواجه خواهد شد (ر.ک: رفیعی‌هنر و حسن‌آبادی، ۱۴۰۱).

برخی پژوهشگران (Ames, Serafim & Martins, 2022) نیز در ارزیابی تعدادی از مقیاس‌های اخلاق به ضعف نسبت اندازه‌گویه‌ها به نمونه مورد آزمون (مثلاً نسبت ۱ به ۵) مثلاً در مقیاس شایستگی اخلاقی (Park & Peterson, 2006) پی برده‌اند. آنها همچنین در مورد تولید گویه‌های مقیاس‌های اخلاق به اهمیت توجه به شیوه‌های متنوعی همچون تعمیق نظری، تجزیه و تحلیل واژگانی، مشاوره با متخصصان، و استفاده از نظرات پاسخ‌دهندگان

بالقوه (پیش آزمون) تأکید کرده‌اند؛ همچنین از نظر محققان (Haldane, 2014) سنجش‌های اخلاقی باید متناسب با سن و جنسیت افراد تنظیم شود؛ زیرا این دو مسئله بر سنجش فضیلت‌های اخلاقی و دیگر سازه‌های اخلاقی تأثیر می‌گذارد. در جدول ۱ به کل چالش‌ها و زیرچالش‌های سنجش در روان‌شناسی اخلاق اشاره شده است.

جدول شماره ۱. چالش‌ها و زیرچالش‌های سنجش در روان‌شناسی اخلاق

چالش‌ها	زیر چالش‌ها
مبنایی	موضوع علم اخلاق
	طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی
مفهوم‌شناسی	واقعی یا اعتباری بودن مفهوم
	بُعدمند یا بسیط بودن مفهوم
	شناسایی مؤلفه‌های مفهوم
پدیدارشناسی	نسبیت‌گرایی فرهنگی
	ذهنیت‌گرایی
	ابزار‌گرایی
روش‌شناسی	بررسی روایی
	بررسی اعتبار
	پاسخگویی

۳. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر به چهارچالش در عرصه سنجش اخلاق دست یافت که عبارتند از: چالش مبنایی، چالش مفهوم‌شناختی، چالش پدیدارشناختی، و چالش روش‌شناختی. هریک از این چالش‌ها مشتمل بر تعدادی زیرچالش بودند که شرح آنها گذشت. حال در بخش بحث و نتیجه‌گیری مناسب است به راهبردهای برون‌رفت از هریک از چالش‌ها پرداخته شده؛ و مدل‌های پیشنهادی مطرح گردد.

۳-۱. برون‌رفت از چالش مبنایی

چالش مبنایی یکی از مهم‌ترین چالش‌های طراحی مقیاس‌های اخلاق بوده که شامل زیرچالش‌های موضوع علم اخلاق و طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی است. با توجه به این چالش‌ها یک سنجش‌گر اخلاق یا طراح سنجه‌های اخلاقی لازم است مبنای جامع‌تری در اختیار داشته باشد. ابتدا باید اشاره کرد که براساس شواهد علمی و گزارش‌های مستند دو سازه اخلاق و دین پیوند عمیقی با یکدیگر داشته (اوجاچی، ۱۳۸۶؛ Vitell et al., 2009) و با توجه به بافت دین‌مدار جامعه مورد بحث پژوهش حاضر (ر.ک: پایگاه داده‌های موسسه پیمایش ارزش‌های جهانی، ۲۰۲۴)^۱ به نظر می‌رسد توجه به دیدگاه‌های اندیشمندان دینی مسلمان و تکمیل آنها می‌تواند یکی از راهبردهای برون‌رفت از محدودیت‌های نظری ذکر شده باشد. پژوهشگران (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۵) در ادبیات اندیشمندان مسلمان ایرانی دست کم به چهار تقسیم‌بندی در زمینه طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی دست یافته‌اند که شامل تقسیم‌بندی بر اساس قوای نفس (نراقی، ۱۳۷۵؛ به نقل از رفیعی‌هنر، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰)، پیامد نفسانی (غزالی، ۱۳۶۴؛ به نقل از رفیعی‌هنر، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰)، مبادی نفسانی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱)، و متعلقات افعال (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱) است. دو مورد اول مبتنی بر اخلاق فضیلت‌گرا بوده؛ و دو مورد اخیر بر ایده‌ای استوار است که می‌توان آن را «اخلاق غایت‌گرای کمال‌محور» نامید. برخی فیلسوفان اخلاق معاصر (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، صص ۳۴۰-۳۴۵) معتقدند که ملاک ارزش هر کاری بر اساس نوع تأثیر آن در کمال نفس تعیین می‌شود. هر کاری که بیشترین تأثیر را در بالاترین کمال انسان؛ یعنی تقویت رابطه وجودی او با خدای متعال (تقرب) داشته باشد، عالی‌ترین ارزش اخلاقی را خواهد داشت و هر کاری که بیشترین تأثیر را در دور شدن انسان از کمال او داشته باشد، پست‌ترین ارزش‌ها و بدترین رذیلت‌ها خواهد بود. از این منظر ارزش‌های اخلاقی اصالتاً تابع نیت‌اند؛ اما چون بیشتر هر نیتی با یک یا چند نوع از افعال سنخیت دارد شکل آن فعل، حجم آن، کمیت و کیفیت آن هم متناسب با آن نیت خواهد بود. به عبارت دیگر،

1. www.worldvaluessurvey.org/WVSONline.jsp

کار اخلاقی هم فی حد نفسه باید عمل صالح باشد، یعنی لیاقت و شأنت این را داشته باشد که انسان را به کمال برساند (حسن فعلی)، و هم باید دارای نیت صحیحی باشد تا کمالش به نفس برگردد (حسن فاعلی). بر این مبنا (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱) ارزش‌های اخلاقی به لحاظ قلمرو تنها فردی نبوده؛ بلکه بر اساس متعلق افعالشان که خودِ فاعل، یا دیگران، و یا خدای متعال باشد؛ می‌توانند در سه دسته اخلاق فردی، اجتماعی؛ و الهی قرار بگیرند؛ از این رو با اتخاذ یک رویکرد غایت‌گرای کمال‌محور می‌توان اخلاق در یک جامعه دینی را تبیین کرده؛ و مفاهیم آن‌را در سه دسته فردی، اجتماعی و الهی تقسیم کرده؛ و بر این اساس به طراحی سنجه‌های اخلاقی اقدام نمود.

اما با توصیف ذکرشده به نظر می‌رسد همه اخلاق (به دلیل شرط حسن فاعلی و تأثیرگذاری عمل در تقویت رابطه وجودی فرد با خدا) باید جنبه الهی داشته باشد؛ و عملاً تدوین دسته مجزایی به نام اخلاق الهی (یا اخلاق بندگی) (ر.ک: وحدتی‌شیری، ۱۳۹۲) که به واسطه این اندیشمندان طرح شده؛ دارای ابهام خواهد بود، و از سوی دیگر تصور انجام اخلاق الهی (مثلاً توکل به خداوند) بدون حسن فاعلی و نیت الهی هم دشوار خواهد بود. از سوی سوم تصور غیراخلاقی بودن (یا غیراخلاقی تلقی شدن؛ یا با یک فعل غیراخلاقی یکسان تلقی شدن) فعلی که فقط حسن فعلی یا حسن فاعلی دارد نیز با دشواری‌های پدیدارشناسانه و درون‌نگرانه مواجه است. هر فردی در قضاوت‌های درونی و خودکاوانه خود، عملی که نیکویی و زیبایی (فعلی یا فاعلی) داشته باشد را تحسین کرده؛ و آن را با عملی که متصف به هیچکدام از این موارد نبوده را یکسان تلقی نمی‌کند. برخی پژوهش‌ها (Pecorino, 2000) در میان جوامع غیردین‌مدار نشان می‌دهد که افراد علی‌رغم نبود دین‌مداری و خداباوری (یعنی محروم از حسن فاعلی مورد بحث)؛ دارای برخی پایبندی‌های اخلاقی دین‌پسند بوده، و بررسی‌های تاریخی پیش از ظهور دین اسلام (زرسازان، ۱۳۸۷) نیز نشان می‌دهد که همواره برخی صفات و اعمال مانند شجاعت، فتوت، خیرخواهی، و مهمان‌نوازی در میان اقوام مختلف به عنوان فضیلت‌های اخلاقی تلقی می‌شده است؛ از این رو به نظر می‌رسد نمی‌توان یکسری اعمال حسن (که ظرفیت پذیرش حسن فاعلی الهی را داشته؛ اما فی الحال بی‌نصیب از آن بوده) را به

صرف نداشتن حُسن فاعلی الهی از جرگه اخلاق خارج کرد. بلکه می‌توان از پیشنهاد جدیدتری رونمایی کرد که از ترکیب دو محور حسن فعلی و حسن فاعلی به وجود آمده؛ و چهارگانه‌ای را به وجود می‌آورد که یک بُعد آن «اخلاق متعالی» (وجود هر دو محور حسن فعلی و فاعلی)، دو بعد دیگر آن «اخلاق غیرمتعالی» (وجود یکی از دو محور فعلی و فاعلی) و بعد چهارم «خالی از اخلاق» (نبود هیچکدام از دو محور) خواهد بود. هر کدام از اخلاق متعالی و غیرمتعالی به نوبه خود می‌تواند در سه گانه درون فردی، میان فردی، و اجتماعی-سازمانی تقسیم شود. برای تحقق اخلاق درون فردی، وجود خود فاعل کفایت می‌کند در حالی که برای تحقق اخلاق میان فردی و اخلاق اجتماعی-سازمانی وجود دست کم یک فرد غیر از فاعل یا یک نهاد تعریف شده اجتماعی لازم خواهد بود. حال در صورتی که حسن فاعلی (الهی) به حسن فعلی اعمال مذکور اضافه شود؛ ما با اخلاق درون فردی، میان فردی و اجتماعی متعالی مواجه خواهیم بود و الا با اخلاق در مسیر تعالی یا غیرمتعالی سروکار خواهیم داشت.

جالب است که برخی بررسی‌های تاریخی (زرسازان، ۱۳۸۷) نشان می‌دهد که افعال و فضیلت‌های اخلاقی مانند اکرام ضیف (مهمان‌نوازی)، جوار (حمایت از پناهندگان)، حلف (هم‌پیمانی)، جود، سخا، و شجاعت در میان اقوام جاهلیت قبل از اسلام ریشه در فرهنگ و انگیزه‌های اجتماعی مانند خوب‌نمایی خود، تنافس و تسابق در میان قبایل داشته که نشان از غیرالهی و غیرمتعالی بودن اخلاق مذکور خواهد بود. البته نکته مهم در این مدل پیشنهادی این است که غیرمتعالی بودن اخلاق به معنای غیرارزشمند بودن آن نیست. به عبارت دیگر در واقع، فقط مفاهیم یا سازه‌هایی قابلیت ورود در کلیت این مدل را خواهند داشت که ابتدائاً قابلیت اتصاف کلی به بُعد تعالی بخش داشته باشند و فعل اخلاقی (چه متعالی و چه غیرمتعالی) ظرفیت انجام با انگیزه الهی را داشته باشد؛ هر چند فرد نخواهد آن را با انگیزه مذکور انجام داده؛ یا متخلّق بدان شود. پس اگر فعلی چنین ظرفیتی نداشته باشد اساساً از دایره مدل مذکور خارج خواهد بود؛ از این رو تعبیری مانند اخلاق فریب کاری، اخلاق دوست‌دختری-دوست‌پسری، اخلاق رابطه جنسی خارج از چارچوب و مواردی شبیه آن؛ به دلیل نداشتن ظرفیت مذکور، از دایره مدل حاضر

خارج خواهد بود و قابلیت اتصاف به متعالی غیرمتعالی را نداشته و در محور «خالی از اخلاق» قرار خواهد گرفت.

به هر حال، براساس مدل یادشده، مفاهیم اخلاقی در شش گروه اخلاق درون فردی متعالی، اخلاق درون فردی غیرمتعالی، اخلاق میان فردی متعالی، اخلاق میان فردی غیرمتعالی، اخلاق اجتماعی-سازمانی متعالی، و اخلاق اجتماعی-سازمانی غیرمتعالی تقسیم خواهند شد. به نظر می‌رسد مدل مذکور قادر خواهد بود همه سازه‌های اخلاقی را در خود جای داده؛ و به تبع؛ تسهیل‌گر و انسجام‌بخش طراحی ابزار سنجش خواهد بود.

۲-۳. برون‌رفت از چالش مفهوم‌شناسی

به دلیل ارتباط وثیق محور اول بحث مفهوم‌شناسی (واقعی-اعتباری بودن مفاهیم اخلاقی) با چالش پدیدارشناسی؛ بررسی آن به قسمت بعدی واگذار شده و در اینجا به محور دوم بحث (بعدمند-بسیط بودن مفاهیم) می‌پردازیم.

جهت بررسی بعدمند یا بسیط بودن یک مفهوم نیازمند بررسی حوزه‌های معنایی یک مفهوم هستیم. این موضوع در دایره بزرگ «معناشناسی» ذیل زبان‌شناسی قابل پیگیری است. امروزه نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی در معناشناسی مطرح است. از جمله نظریه میدان معنایی واژگانی^۱، معناشناسی چارچوب^۲، تحلیل مؤلفه‌ای^۳، معناشناسی مفهومی^۴، و نظریه نمونه اولیه^۵ (Lee, 2023). با بررسی نظریه‌های مذکور و تطبیق آن به چالش مورد بحث؛ به نظر می‌رسد با ترکیب نظریه معناشناسی چارچوب (Fillmore, 1977: as cited in Lee, 2023) و نظریه تحلیل مؤلفه‌ای^۶ (Trier, 1913: as cited in Kotorova, 2024) می‌توان یک برون‌رفت از چالش مفهومی در حوزه سنجش مفاهیم اخلاقی را پیشنهاد داد.

1. Lexical field theory
2. Frame Semantics
3. componential analysis
4. Conceptual Semantics
5. prototype theory
6. componential analysis

معناشناسی چارچوب از این اندیشه حمایت می‌کند که مفاهیم هرگز به صورت مجزا (و در خلأ) وجود ندارند، بلکه در مجموعه بزرگتری از دانش به نام چارچوب‌های معنایی^۱ (یا صحنه‌ها، طرحواره‌ها، نظریه عامه، و غیره) تعبیه شده‌اند. این چارچوبها ساختارهای مفهومی مشترکی هستند که زمینه لازم برای اطلاعات و تجربیات را فراهم کرده؛ و برای تفسیر معنای لغوی کلمات به کار گرفته می‌شوند (Lee, 2023, p. 12). برای مثال، کسی نمی‌تواند کلمه «فروش» را درک کند مگر اینکه اطلاعاتی در مورد وضعیت نقل و انتقال تجاری داشته باشد (Fillmore, 1982, p. 112). در کنار آن، براساس نظریه تحلیل مؤلفه‌ای، معانی را می‌توان بر اساس مجموعه‌ای محدود از بلوک‌های سازنده مفهومی توصیف کرد؛ منظور از بلوکهای سازنده ویژگی‌های ابتدایی معنایی یا عناصری است که نمی‌توانند بیشتر تجزیه شوند. به عنوان مثال، معنای کلمه پسر ممکن است از ویژگی‌های دوتایی [+مذکر] و [-بزرگسال] تشکیل شده باشد و با تفاوت در این ویژگی‌ها از مرد، زن و دختر متمایز شود (Katz & Fodor, 1963: as cited in Lee, 2023, p. 11).

براساس مدل پیشنهادی در برون‌رفت از چالش نظری؛ طبیعی است که وقتی یک مفهوم اخلاقی (مثلاً مفهوم صبر یا اخلاق شهروندی) در حال مفهوم‌شناسی است؛ ابتدا باید مشخص شود این مفهوم در چه چارچوبی در حال طرح است؟ آیا یک مفهوم درون‌فردی، میان‌فردی یا اجتماعی-سازمانی است؟ و در عین حال آیا ما پیگیر تحلیل یک مفهوم متعالی (وجود حسن فعلی و فاعلی الهی) هستیم یا غیرمتعالی (وجود یکی از دو بعد مذکور)؟ و از سوی سوم آیا این مفهوم قرار است در یک متن واقع‌نما (برای مثال متن دین) بررسی شود یا در یک اندیشه (مثلاً اندیشه اندیشمندان مسلمان یا منظر دین‌مداران) و یا یک پدیدار (مثلاً در یک فرهنگ در زمان و نسل خاص)؟ به هر حال به اعتقاد نظریه‌پردازان معناشناسی چارچوب (Fillmore, 1982, p. 112) دانش ضروری برای تشکیل چارچوب‌های مناسب را می‌توان از سه خاستگاه دانش عمومی، دانشی که مستقل از متن وجود داشته، یا از خود متن در حال تحلیل فراهم کرد.

1. semantic frames

حال، پس از پیدا کردن منبع دانشی لازم برای معناشناسی چارچوب؛ آن وقت با راحتی بیشتر؛ و درصد خطای کمتری با استفاده از تحلیل مؤلفه‌ای می‌توان به امر مفهوم‌شناسی مفهوم اخلاقی پرداخت. برای مثال اگر نمایان شود که مفهوم صبر قرار است تنها از منظر «متون دینی» مورد بررسی قرار گیرد؛ دانش لازم برای تحلیل مؤلفه‌های این مفهوم را ابتدا باید با مراجعه به لغت‌نامه‌های نزدیک به زمان ظهور اسلام؛ و سپس از متون دینی اعم از آیات و روایات از کتب حدیثی معتبر به دست آورده؛ سپس عناصر هسته‌ای تشکیل دهنده آن مفهوم را شناسایی کرد. نکته مهم در اینجا این است که پژوهشگرانی که معتقدند برای فهم معانی قرآنی باید از نظریه‌های معناشناسی استفاده کرد (برای نمونه لطفی، ۱۳۹۵)؛ عموماً به نظریه میدان معنایی واژگانی در زمانی همزمانی اشاره کرده و به دیدگاه ایده‌پردازانی مانند ایزوتسو استناد کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد در موضع ساخت مقیاس‌های اخلاقی؛ آنچه در مقام مفهوم‌شناسی لازم است؛ نه بررسی سیر تطور یک معنا در زمان‌های مختلف و بررسی تغییرات معنایی آن بوده (مدل در زمانی تریر، ۱۹۳۴؛ به نقل از لطفی، ۱۳۹۵) و نه بررسی «باهم‌آیی‌های واژگانی» اسم‌ها و صفت‌ها در یک زمان است (مدل همزمانی پورتسیگ، ۱۹۳۴؛ به نقل از لطفی، ۱۳۹۵)؛ بلکه پس از تعیین چارچوب دانشی مفهوم مورد نظر (معناشناسی چارچوب)؛ مهم درک عناصر تشکیل دهنده یک مفهوم؛ شناسایی مؤلفه‌های آن؛ و تشخیص یا ساخت نشانگرهای آن در چارچوب مذکور است (تحلیل مؤلفه‌ای)؛ از این رو به نظر می‌رسد ترکیب دو نظریه معناشناسی چارچوب (با لحاظ چارچوب نظری و دانشی مدل پیشنهادی متعالی در اخلاق) و نظریه تحلیل مؤلفه‌ای می‌تواند از چالش مفهوم‌شناسی سازه‌های اخلاقی خارج شد.

۳-۳. برون‌رفت از چالش پدیدارشناسی

به نظر می‌رسد هسته دو زیرچالش نسبیّت‌گرایی فرهنگی و ذهنیت‌گرایی همان چالش واقعی یا اعتباری بودن مفاهیم اخلاقی باشد که بر دو پارادایم عینی‌نگر در برابر برساخت‌نگر استوار است. شاید یکی از راه‌های برون‌رفت از این چالش، اتخاذ رویکرد

یا پارادایم رئالیسم عقلی با قرائت فیلسوفان مسلمانی مانند علامه طباطبایی (۱۳۹۰) و برخی فیلسوفان مسلمان علمی (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۲؛ خسروپناه و عاشوری، ۱۳۹۴) باشد؛ مبنی بر اینکه ما به جای عینیت با «واقعیتی» مواجهیم که می‌تواند شامل واقعیت «حقیقی» و یا «اعتباری» باشد. واقعیت حقیقی می‌تواند بسته به اینکه «منشأ انتزاع» و «مابایزای آن بیرونی یا درونی است؛ هم در ذهن و هم خارج ذهن وجود داشته باشد (مفاهیم ماهوی و مفاهیم ثانوی)، و واقعیت اعتباری یک مفهوم جعل شده یا ساخته شده در یک موقعیت زمانی و مکانی؛ به منظور تأمین اهداف فردی و اجتماعی است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰)؛ از این رو همه مفاهیم اخلاقی، واقعی خواهند بود اما ظرف این واقعیت‌ها می‌تواند در بیرون یا درون ذهن بوده و کارکرد آنها متفاوت باشد. ما با یکسری از مفاهیم همچون سلام کردن، بوسیدن، نوازش کردن، و ابراز دوستی کردن در دنیای بیرونی مواجهیم که یک وجود مستقل قابل مشاهده داشته؛ و در همه فرهنگ‌ها قابل کشف است. حال اگر از انجام چهار رفتار یادشده، مفهومی به نام «محبت کردن» انتزاع کنیم؛ طبیعتاً یک وجود عینی بیرونی نداشته؛ اما قابل رد و انکار هم نبوده بلکه در دنیای ذهن حضور دارد و از آنجا که منشأ انتزاع این مفهوم بیرونی است؛ همچنان یک مفهوم حقیقی تلقی می‌شود. در ادامه این روند؛ می‌توان از ترکیب چند مفهوم انتزاعی؛ همچون «محبت کردن»، «شفقت ورزیدن»، و «معاشرتی بودن» مفهوم جدیدی به نام «نوع دوستی» انتزاع کرد؛ که بر خلاف مورد پیشین منشأ انتزاع مستقیم بیرونی نداشته؛ ولی همچنان یک مفهوم حقیقی تلقی می‌شود؛ اما در کنار این مفاهیم ما با پدیده‌های عصری و نسلی مواجهیم که اگرچه ممکن است قابل مشاهده باشد (مانند کلاه از سر برداشتن هنگام مواجهه با افراد)؛ اما نمی‌توان از آنها مفهوم «احترام گذاشتن» یا «محبت کردن» را «انتزاع» کرده؛ بلکه در اینجا ما با پدیده «اعتبار» مواجهیم. گو اینکه مردمان یک دیار در میان خود؛ برداشتن کلاه از سر را به عنوان نوعی احترام وضع کرده و افراد حاضر در آن فرهنگ بدان عامل بوده؛ و افراد مطلع از رسومات آن فرهنگ نیز بدان واقف‌اند. این مفهوم اگرچه حقیقی نبوده و اعتباری است اما همچنان یک مفهوم واقعی بوده؛ به این معنا که اثر واقعی داشته؛ و از امور دیگر تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین در چالش جهانی بودن

یا منطقه‌ای بودن فضیلت‌ها اخلاقی ابتدا باید در پی مابأزا و منشأ انتزاع مفاهیم ذکر شده بوده؛ و سپس در مورد تعمیم‌پذیری یا اختصاصی بودن آن قضاوت کنیم. این جریان، زمانی بیشتر آسان خواهد شد که ما در امر مفهوم‌شناسی اخلاقی و نیز پدیدارشناسی آن با یک مهندسی معکوس در تلاش باشیم (در کنار حرکت از عین به ذهن)؛ از مفهوم ذهنیت به سمت عینیت نیز حرکت کنیم. به این معنا که اگر ما با مفهومی همچون «احترام گذاشتن» مواجه باشیم که براساس رویکرد منتخب در چالش نظری؛ دارای حسن فعلی، فاعلی یا هر دو بوده؛ و اخلاقی بودن آن تأیید شود؛ می‌توانیم آن را به فرهنگ‌های مختلف عرضه کرده؛ حسن بودن آن را کشف کرده؛ و سپس در پی شناسایی نمودهای رفتاری و ظاهری بیرونی آن در هر فرهنگ باشیم. اگر رفتارهای متنوعی مانند دست دادن، کلاه از سر برداشتن، دست روی دست در مقابل صورت قرار دادن، و یا پرانتری کردن پاها هنگام مواجهه با افراد؛ حکایت از احترام گذاشتن به افراد در آن فرهنگ باشد؛ می‌توانیم از اخلاقی بودن آنها سخن گفته؛ اولی (احترام گذاشتن) را حقیقی و دومی (نمودهای رفتاری متنوع) را اعتباری تلقی کرده؛ و در مقام سنجش این مفاهیم؛ نسیت‌گرایی‌های به‌وجود آمده را مدیریت کنیم؛ و اگر در فرهنگ‌های مختلف به اشتراک نسبی در رفتار دست یافتیم (مثلاً دعا در حق دیگران یا آرزوی بهترین اتفاقات برای طرف مقابل به نشانه احترام و محبت به او)؛ آن وقت می‌توان با بررسی منشأ انتزاع‌های مستقیم یا غیرمستقیم آن؛ در مورد حقیقی بودن؛ غیرنسبی بودن؛ و عینی بودن آن تصمیم بگیریم.

اما در مواجهه با زیرچالش دیگر پدیدارشناسی یعنی ابزارگرایی به نظر می‌رسد پیشنهاد روان‌سنجان (see: Groth-Marnat, 2012) و روش‌شناسان کیفی (Denzin, N. K., & Lincoln, 1996, p. 301) در این زمینه قابل اجرا باشد؛ و آن: ۱. استفاده همزمان از چند روش (چند سنجه مانند دو پرسشنامه همگرا یا ناهمگرا، چند ابزار مانند پرسشنامه-مصاحبه، یا چند سبک مانند خودگزارشی-مشاهده طبیعی)؛ (ر.ک: آمس و دیگران، ۲۰۲۲)، ۲. استفاده از چند محقق برای سنجش، و ۳. زمان‌های متعدد برای سنجش می‌باشد.

این موضوع که گاه از آن به روش «سه‌سوسازی»^۱ یا «مثلث‌سازی» تعبیر می‌شود (Noble, H., & Heale, 2019) بیشتر در چالش روش‌شناسی مورد توجه قرار گرفته؛ و در ذیل بررسی «روایی ملاکی» قابل پیگیری است.

۳-۴. برون‌رفت از چالش روش‌شناسی

یکی از بهترین ابزار موجود برای ارزیابی کیفیت روش‌شناختی مطالعات مربوط به ویژگی‌های سنجه‌ها، «معیارهای مورد توافق برای انتخاب ابزارهای سنجش سلامت» معروف به چک لیست کازمین (Mokkink et al., 2010) است. با بررسی بیش از ۵۰ مطالعه مروری نمایان شده که چک لیست مذکور به‌طور فزاینده در بررسی نظام‌مند ابزار سنجش استفاده شده است (Trujols, et al., 2015). این چک لیست از طریق مطالعه دلفی بین‌المللی به منظور آسان‌شدن ارزیابی روش‌شناختی نتایج سنجش‌ها جهت انتخاب درست و صحیح ابزار سنجش طراحی شده که مشتمل بر سه شاخص کلی روایی^۲، اعتبار^۳، و پاسخگویی^۴ است که در قالب ۱۸ پارامتر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که عبارتند از: ۱. روایی محتوا، ۲. همسانی درونی^۵، ۳. مقایسه نسبی^۶، ۴. خطای اندازه‌گیری^۷، ۵. روایی ساختاری^۸، ۶. آزمون‌گری فرضیه‌ها^۹، ۷. روایی بین‌فرهنگی^{۱۰}، ۸. روایی ملاکی، و ۹. پاسخگویی. موارد ۲ تا ۴ ذیل شاخص اعتبار قرار داشته و موارد ۵ تا ۷ ذیل شاخص روایی سازه قرار دارند.

هر پارامتر به‌صورت جداگانه با استفاده از ۵ تا ۱۸ معیار در مورد جنبه‌های طراحی و

-
1. triangulation
 2. validity
 3. reliability
 4. responsiveness
 5. internal consistency
 6. relative measures
 7. measurement error
 8. structural validity
 9. hypotheses testing
 10. cross-cultural validity

روش‌های آماری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. مراحل تکمیل این چک‌لیست به این صورت است که ابتدا باید تعیین شود در گزارش ساخت یک مقیاس کدامیک از پارامترهای ۹ گانه مورد بررسی قرار گرفته است. سپس هر کدام از پارامترهایی که مورد توجه گزارش قرار گرفته، با استفاده از معیارهای پیشنهادی کازمین مورد تحلیل قرار می‌گیرند (Mokkink et al., 2010) که به دلیل محدودیت حجم مقاله حاضر؛ شرح مفصل هریک از پارامترها به نوشتاری دیگر موکول می‌شود. به هر حال برخی پژوهشگران ایرانی (رفیعی‌هنر و حسن‌آبادی (۱۴۰۱) برای اولین مرتبه با استفاده از مدل کازمین اقدام به بررسی روش‌شناختی مقیاس‌های اخلاق در پژوهش‌های ایرانی (۱۳۹۹-۱۳۵۰) نمودند که نتایج آن نشان داد که تنها پارامتر همسانی درونی در شاخص اعتبار توانسته در بیش از ۷۰ درصد این مقیاس‌ها رعایت شده، و نتایج آن مثبت باشد. پس از آن، روایی محتوا و آزمون فرضیه‌ها در ۵۰ درصد مقیاس‌ها مورد توجه قرار گرفته، و نتایج آن مثبت بوده است. دیگر پارامترها در بیشتر گزارش‌ها محاسبه نشده، یا اطلاعات آن در اختیار نبوده، یا بررسی آن‌ها موضوعیت نداشته است.

در نهایت باید گفت پژوهش حاضر تنها در پی شناسایی چالش‌های ساخت ابزارهای اخلاق و ارائه راهبردهای برون‌رفت بوده؛ و لازم است پژوهشگران بعدی با استفاده از راهبردهای پیشنهادی اقدام به تدوین مقیاس‌های مناسب کرده؛ و نتایج را با مقیاس‌های موجود مقایسه نمایند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

آذربایجانی، مسعود. (۱۳۹۱). سنجش مفاهیم اخلاقی. اخلاق و حیانی، ش ۲، صص ۷-۳۲.
اسلامی، سیدحسن. (۱۳۸۷). جنسیت و «اخلاق مراقبت». مطالعات راهبردی زنان، ش ۴۲، صص ۷-۴۲.

اوجاقی، ناصرالدین. (۱۳۸۶). دین و تأثیر آن بر رفتار اخلاقی. معرفت، ش ۱۱۳، صص ۱۷-۳۰.
ایمان، محمد تقی. (۱۳۸۸). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ایمان، محمد تقی؛ کلاته ساداتی، احمد. (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
خسروپناه، عبدالحسین؛ عاشوری، مهدی. (۱۳۹۴). روش‌شناسی علوم اجتماعی. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

دیبا، حسین؛ بوسلیکی، حسن و مرادی، حسین. (۱۳۹۸). نظریه‌های کلاسیک شناختی-تحویلی در رشد اخلاقی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
رفیعی‌هنر، حمید. (۱۳۹۵). روان‌شناسی مهار خویشتن با نگرش اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

رفیعی‌هنر، حمید؛ حسن آبادی، حمیدرضا. (۱۴۰۱). وضعیت‌شناسی روشی مقیاس‌های روان‌شناسی اخلاق در ایران: مرور نظام‌مند. اخلاق و حیانی، ش ۲۳، صص ۹۵-۱۴۳.
زرسازان، عاطفه. (۱۳۸۷). تعامل اسلام با نمودهای اخلاقی در جاهلیت. پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۳، صص ۲۲۰-۲۳۳.

سربخشی، محمد. (۱۴۰۱). وظیفه‌گرایی یا غایت‌گرایی و وجه مراعات ارزش‌های اخلاقی توسط خداوند متعالی، دین‌پژوهی و کارآمدی، ش ۳، صص ۶۳-۷۷.

شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۴)، ویژگی‌های موضوع علم اخلاق و دلالت‌های روش‌شناختی آن، اخلاق و حیانی، ش ۸، صص ۴۷-۶۴.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم با مقدمه و پاورقی استاد مطهری. تهران: صدرا.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی (للطوسی). قم: دارالثقافه.

لطفی، مهدی. (۱۳۹۵). کاربرد نظریه حوزه معنایی در مطالعات قرآنی. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۳۱، صص ۱۱۹-۱۳۹.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). اخلاق در قرآن (ج ۱)، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، چاپ دوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

موسوی اصل، سیدمهدی؛ آذربایجانی، مسعود؛ علیزاده، مهدی؛ جهانگیرزاده، محمدرضا و تبیک، محمدتقی. (۱۳۹۵). روان‌شناسی اخلاق. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد. (۱۳۷۳). اوصاف الاشراف (چاپ سوم). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

وحدتی شبیری، سید حسن. (۱۳۹۲). زیرساخت‌های اخلاق‌بندگی در اصول کافی. مشکوة، ش ۱۲۱، صص ۷۱-۹۴.

Aguirre, G.C., Hyman, M.R. & Shanahan, K.J. (2015). *Measuring Systems of Virtues Development*. In: Sison, A. (ed.) *Handbook of Virtue Ethics in Business and Management* (pp. 723_747). Dordrecht: Springer.

Ahmed, J. U. (2010). Documentary research method: New dimensions. *Indus Journal of Management & Social Sciences*, 4(1), pp. 1-14.

Ames, M. C., Serafim, M. C., & Martins, F. F. (2022). Analysis of scales and measures of moral virtues: A systematic review. *Revista de Administração Contemporânea*, 26(06), e190379.

- Bandura, A. (1999). Moral Disengagement in the Perpetration of Inhumanities. *Personality and Social Psychology Review*, 3(3), pp. 193 - 209.
- Bhattacharjee, A. (2012). *Social science research: Principles, methods, and practices*. Florida, US: University of South Florida.
- Borsboom, D. & Molenaar, D. (2015). *Psychometrics*. In: James D. Wright (Ed.), International encyclopedia of the social & behavioral sciences, 2th, Vol. 18 (pp. 418-422), Amsterdam: Elsevier.
- Bowen, G. A. (2009). Document analysis as a qualitative research method. *Qualitative research journal*, 9(2), pp. 27-40.
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (Eds.). (1996). *The Sage handbook of qualitative research*. California: Sage.
- Ellemers, N., Van Der Toorn, J., Paunov, Y., & Van Leeuwen, T. (2019). The psychology of morality: A review and analysis of empirical studies published from 1940 through 2017. *Personality and Social Psychology Review*, 23(4), pp. 332-366.
- Feist, J., Feist, G. J., & Roberts, T. A. (2008). *Theories of personality*. Yogyakarta: Pustaka Pelajar.
- Fillmore, C. (1982). *Frame Semantics*. In: The Linguistic Society of Korea (Ed.). Linguistics in the Morning Calm: Selected Papers from SICOL-1981. (pp. 111-137). Hanshin Publishing Co.
- Flanagan, O. (2009). *Varieties of moral personality: Ethics and psychological realism*. Massachusetts: Harvard University Press.
- Groth-Marnat, G. (2012). *Handbook of psychological assessment*. New Jersey: John Wiley & Sons.
- Haidt, Jonathan. (2012). *The Righteous Mind: Why Good People are Divided By Politics and Religion*. New York: Pantheon Books
- Haldane, J. (2014). *Can Virtue Be Measured?*. In Conferencia presentada en el Jubilee Centre for Character and Values at Oriel College, el (Vol. 9). Birmingham.

- Hofstede, G. (2001). *Culture's consequences: International differences in work-related values* (Vol. 5), New Jersey: Sage.
- Howitt, D. (2019). *Introduction to qualitative research methods in psychology: Putting theory into practice*. UK: Pearson.
- Inglehart, R. F. (2020). *Cultural evolution: People's motivations are changing, and reshaping the world*. UK: Cambridge University Press.
- Kotorova, E. (2024). *Lexical field theory: Key concepts and contemporary approaches*. *Studia Neophilologica*, pp. 1-16. Published online: <https://www.tandfonline.com/>
- Lapsley, D. K. (2018). *Moral psychology*. UK: Routledge.
- Lee, E. (2023). *An introduction to lexical semantics: a formal approach to word meaning and its composition*. UK: Routledge.
- Lopez, S. J., & Snyder, C. R. (2003). *Positive psychological assessment: A handbook of models and measures* (pp. xvii-495). US: American Psychological Association.
- Miller, J. G., Matthew Wice, and Namrata Goyal. (2019). *Culture and moral development*. in David Matsumoto, and Hysung C. Hwang (eds), *The Handbook of Culture and Psychology*, 2nd (pp. 292-317). New York: Oxford University Press.
- Mokkink, L. B., Terwee, C. B., Patrick, Donald, L. Alonso, J., Stratford, Paul W., et al. (2010). "The COSMIN checklist for assessing the methodological quality of studies on measurement properties of health status measurement instruments: an international Delphi study", *Qual Life Res.* 19, pp. 539_549.
- Nathawat, S. S. (2017). Measures of Positive Psychology: Development and Validation. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 43(2), 334-334.
- Noble, H., & Heale, R. (2019). Triangulation in research, with examples. *Evidence-based nursing*, 22(3), pp. 67-68.

Park, N., & Peterson, C. (2006). Moral competence and character strengths among adolescents: The development and validation of the Values in Action Inventory of Strengths for Youth. *Journal of adolescence*, 29(6), pp. 891-909.

Pecorino, P. A. (2000). *An introduction to Philosophy*. An Online Textbook. Av: In <https://www.qcc.cuny.edu/socialSciences>

Sagiv, L., Roccas, S., & Oppenheim-Weller, S. (2015). *Values and well-being*, In: Joseph, S. (Ed.). *Positive psychology in practice: Promoting human flourishing in work, health, education, and everyday life* (pp. 103-120). New York: John Wiley & Sons.

Peterson, C., and Seligman, M. (2004). *Character strengths and virtues: A handbook and classification* (Vol. 1). UK: Oxford university press.

Saklofske, Boyle, G., & Matthews, G. (Eds.). (2014). *Measures of personality and social psychological constructs*. London: Academic Press.

Tangney, J. P., Boone, A. L., & Baumeister, R. F. (2018). *High self-control predicts good adjustment, less pathology, better grades, and interpersonal success*, In: Roy Baumeister (Ed.), *Self-regulation and self-control* (pp. 173-212). UK: Routledge.

Trujols, J., Ballesteros, J., Solà, I., & Portella, M. J. (2015). Improving systematic reviews on psychometric properties of measurement instruments: A letter to the Editor commenting on Reilly et al.'s (2015) review of the psychometric literature on QIDS. *Journal of psychiatric research*, 62, pp. 136-137.

Vitell, S. J., Bing, M. N., Davison, H. K., & Ammeter, A. P. (2009). Religiosity and Moral Identity: The Mediating Role of Self-Control. *Journal of Business Ethics*, No, 88, pp. 613-601.

www.worldvaluessurvey.org/WVSONline.jsp

References

* The Holy Quran

- Aguirre, G. C., Hyman, M. R., & Shanahan, K. J. (2015). Measuring systems of virtues development. In A. Sison (Ed.), *Handbook of virtue ethics in business and management* (pp. 723-747). Dordrecht: Springer.
- Ahmed, J. U. (2010). Documentary research method: New dimensions. *Indus Journal of Management & Social Sciences*, 4(1), pp. 1-14.
- Ames, M. C., Serafim, M. C., & Martins, F. F. (2022). Analysis of scales and measures of moral virtues: A systematic review. *Revista de Administração Contemporânea*, 26(06), e190379.
- Azarbayejani, M. (2012). Measuring moral concepts. *Revelatory Ethics*, (2), pp. 7-32. [In Persian]
- Bandura, A. (1999). Moral disengagement in the perpetration of inhumanities. *Personality and Social Psychology Review*, 3(3), pp. 193-209.
- Bhattacharjee, A. (2012). *Social science research: Principles, methods, and practices*. Florida, US: University of South Florida.
- Borsboom, D., & Molenaar, D. (2015). Psychometrics. In J. D. Wright (Ed.), *International encyclopedia of the social & behavioral sciences* (2nd ed., Vol. 18). pp. 418-422. Amsterdam: Elsevier.
- Bowen, G. A. (2009). Document analysis as a qualitative research method. *Qualitative Research Journal*, 9(2), pp. 27-40.
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (Eds.). (1996). *The Sage handbook of qualitative research*. California: Sage.
- Diba, H., Bousleki, H., & Moradi, H. (2019). *Classical cognitive-developmental theories in moral development*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Ellemers, N., Van Der Toorn, J., Paunov, Y., & Van Leeuwen, T. (2019). The psychology of morality: A review and analysis of empirical studies

- published from 1940 through 2017. *Personality and Social Psychology Review*, 23(4), pp. 332-366.
- Eslami, S. H. (2008). Gender and the "ethics of care." *Strategic Studies on Women*, (42), pp. 7-42. [In Persian]
- Feist, J., Feist, G. J., & Roberts, T. A. (2008). *Theories of personality*. Yogyakarta: Pustaka Pelajar.
- Fillmore, C. (1982). Frame semantics. In The Linguistic Society of Korea (Ed.), *Linguistics in the morning calm: Selected papers from SICOL-1981* (pp. 111-137). Hanshin Publishing Co.
- Flanagan, O. (2009). *Varieties of moral personality: Ethics and psychological realism*. Massachusetts: Harvard University Press.
- Groth-Marnat, G. (2012). *Handbook of psychological assessment*. New Jersey: John Wiley & Sons.
- Haidt, J. (2012). *The righteous mind: Why good people are divided by politics and religion*. New York: Pantheon Books.
- Haldane, J. (2014). Can virtue be measured? In *Conference presented at the Jubilee Centre for Character and Values at Oriel College* (Vol. 9). Birmingham.
- Hofstede, G. (2001). *Culture's consequences: International differences in work-related values* (Vol. 5). New Jersey: Sage.
- Howitt, D. (2019). *Introduction to qualitative research methods in psychology: Putting theory into practice*. UK: Pearson.
- Iman, M. T. (2009). *Paradigmatic foundations of quantitative and qualitative research methods in the humanities*. Qom: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
- Iman, M. T., & Kalateh Sadati, A. (2013). *Methodology of the humanities among Muslim thinkers: A methodological model of Islamic science*. Qom: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
- Inglehart, R. F. (2020). *Cultural evolution: People's motivations are changing, and reshaping the world*. UK: Cambridge University Press.

- Khosropanah, A., & Ashouri, M. (2015). *Methodology of the social sciences*. Tehran: Institute for Research in Philosophy and Wisdom of Iran. [In Persian]
- Kotorova, E. (2024). Lexical field theory: Key concepts and contemporary approaches. *Studia Neophilologica*, pp. 1-16. <https://www.tandfonline.com/>
- Lapsley, D. K. (2018). *Moral psychology*. UK: Routledge.
- Lee, E. (2023). *An introduction to lexical semantics: A formal approach to word meaning and its composition*. UK: Routledge.
- Lopez, S. J., & Snyder, C. R. (2003). *Positive psychological assessment: A handbook of models and measures* (pp. xvii-495). US: American Psychological Association.
- Lotfi, M. (2016). Application of the semantic field theory in Qur'anic studies. *Qur'an and Hadith Sciences Research*, (31), pp. 119-139. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (2005). *A critique and review of ethical schools* (A. H. Sharifi, Ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (2009). *Ethics in the Qur'an* (Vol. 1, M. H. Eskandari, Ed., 2nd ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Miller, J. G., Wice, M., & Goyal, N. (2019). Culture and moral development. In D. Matsumoto & H. C. Hwang (Eds.), *The handbook of culture and psychology* (2nd ed., pp. 292-317). New York: Oxford University Press.
- Mokkink, L. B., Terwee, C. B., Patrick, D. L., Alonso, J., Stratford, P. W., et al. (2010). The COSMIN checklist for assessing the methodological quality of studies on measurement properties of health status measurement instruments: An international Delphi study. *Quality of Life Research*, 19, pp. 539-549.
- Mousavi Asl, S. M., Azarbajani, M., Alizadeh, M., Jahangirzadeh, M. R., &

- Tabik, M. T. (2016). *Moral psychology*. Qom: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
- Nathawat, S. S. (2017). Measures of positive psychology: Development and validation. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 43(2), pp. 334-334.
- Noble, H., & Heale, R. (2019). Triangulation in research, with examples. *Evidence-Based Nursing*, 22(3), pp. 67-68.
- Ojaghi, N. (2007). Religion and its influence on moral behavior. *Ma'refat*, (113), pp. 17-30. [In Persian]
- Park, N., & Peterson, C. (2006). Moral competence and character strengths among adolescents: The development and validation of the Values in Action Inventory of Strengths for Youth. *Journal of Adolescence*, 29(6), pp. 891-909.
- Pecorino, P. A. (2000). *An introduction to philosophy: An online textbook*. Retrieved from <https://www.qcc.cuny.edu/socialSciences>
- Peterson, C., & Seligman, M. (2004). *Character strengths and virtues: A handbook and classification* (Vol. 1). UK: Oxford University Press.
- Rafi'ei Honar, H., & Hasanabadi, H. R. (2022). A methodological review of moral psychology scales in Iran: A systematic review. *Revelatory Ethics*, (23), pp. 95-143. [In Persian]
- Rafi'i Honar, H. (2016). *The psychology of self-control with an Islamic perspective*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Sagiv, L., Roccas, S., & Oppenheim-Weller, S. (2015). Values and well-being. In S. Joseph (Ed.), *Positive psychology in practice: Promoting human flourishing in work, health, education, and everyday life* (pp. 103-120). New York: John Wiley & Sons.
- Saklofske, D. H., Boyle, G. J., & Matthews, G. (Eds.). (2014). *Measures of personality and social psychological constructs*. London: Academic Press.

- Sarbakhshi, M. (2022). Deontology or teleology and God's observance of moral values. *Religion Studies and Efficiency*, (3), pp. 63-77. [In Persian]
- Sharifi, A. H. (2015). Characteristics of the subject of ethics and its methodological implications. *Revelatory Ethics*, (8), pp. 47-64. [In Persian]
- Tabataba'ei, S. M. H. (2011). *The principles of philosophy and the method of realism* (with introduction and footnotes by Morteza Motahhari). Tehran: Sadra. [In Persian]
- Tangney, J. P., Boone, A. L., & Baumeister, R. F. (2018). High self-control predicts good adjustment, less pathology, better grades, and interpersonal success. In R. Baumeister (Ed.), *Self-regulation and self-control* (pp. 173-212). UK: Routledge.
- Trujols, J., Ballesteros, J., Solà, I., & Portella, M. J. (2015). Improving systematic reviews on psychometric properties of measurement instruments: A letter to the editor commenting on Reilly et al.'s (2015) review of the psychometric literature on QIDS. *Journal of Psychiatric Research*, 62, pp. 136-137.
- Tusi, M. b. H. (1993). *Al-Amali*. Qom: Dar al-Thaqafah. [In Arabic]
- Tusi, N. (1994). *Akhlaq-i Ashraf (The Traits of the Nobles)* (3rd ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Vahdati Shobeiri, S. H. (2013). Foundations of servitude ethics in *Usul al-Kafi. Meshkat*, (121), pp. 71-94. [In Persian]
- Vitell, S. J., Bing, M. N., Davison, H. K., & Ammeter, A. P. (2009). Religiosity and moral identity: The mediating role of self-control. *Journal of Business Ethics*, 88, pp. 613-601.
- World Values Survey. (n.d.). Retrieved from <https://www.worldvaluessurvey.org/WVSONline.jsp>
- Zarsazan, A. (2008). Islam's interaction with moral manifestations in the Age of Ignorance. *Qur'anic Researches*, (53), pp. 220-233. [In Persian]